



## سریال «بر» با ساختار نوآورانه اش یکی از بهترین سریال‌های روزگار است خرس درونت را بشناس

**نزدی** هرج و مرج کاری، شک و تردید شخصی، کمبود اعتماد به نفس، واهمه از تغییر، بی‌بولی، بدبباری، خانواده سمی، کاغذبازی اداری، نداشتن تکیه‌گاه عاطفی، کار پر استرس و استرس خالی از زندگی و زندگی پر شده از کار و خلاصه هر مشکل و گرفت‌وگیر دیگری دارید که زندگی را به کام‌تان تلخ کرده و هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید آرزو می‌کنید کاش می‌توانستید کارتان، رئیس‌تان، همکارتان، خانواده‌تان، شهرتان و حتی خودتان را عوض کنید، سریال «بر» مخصوص شماست. «بر» که در انگلیس معنی خرس می‌دهد، مخفف نام خانوادگی قهرمان سریال کاری می‌برزاتو است. کاری می‌خبره‌ترین سرآشپز آمریکاست که در بهترین و مجلل‌ترین و گران‌ترین رستوران‌های جهان کار کرده، اما بعد از خودکشی برادر بزرگش، مایک، یک ساندویچی قدیمی به نام «بیف» را در شیکاگو از او به ارث می‌برد و از نیویورک می‌آید تا آن را سروسامان دهد. اما از همان اول، دقیقاً از همان نخستین لحظات قسمت اول - که به دلیل کات‌های زیاد و حرکات دوربین و ریتم تند و در کل شتابی که از طریق فرم در کل این قسمت ایجاد شده - می‌فهمیم این ساندویچی برای کاری و همه آدم‌هایی که در آنجا کار می‌کنند یک مصیبت بزرگ است. سروسامان دادن به چنین جایی عملاً غیرممکن است مگر با هزیننه فراوان روحی و جسمی و عاطفی. کاری قصد دارد هر طور شده از «بیف» یک غذای خوب بسازد. این کار مستلزم تغییر روال کار در آنجاست. اما همیشه کسانی در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. تغییر یعنی دل‌کندن از عادات‌های تثبیت‌شده و قدیمی و یا گذاشتن در وادی ناشناخته‌ای که ممکن است با همه مزایا و جذابیتش، چالش‌برانگیز باشد و چیزی جز شکست انتظارتان را نکشد. ریچی، دوست خانوادگی کاری و مایک که آنها را پسر خاله صدا می‌زند، از آمدن کاری به «بیف» دل خوشی ندارد. او تغییر را بر نمی‌تابد. ریچی عملاً هیچ مهارتی که به درد کار در آشپزخانه بخورد ندارد. نه آشپزی بلد است، نه فنی کار است، نه علاقه‌ای به انجام کارهای کوچک و بی‌اهمیتی مثل ظرف شستن دارد. او در سایه حمایت مایک، جزئی از کار و خانواده برزاتو بوده، اما در واقع یک شکست‌خورده تمام‌عیار است. جز ریچی، بقیه اعضای آشپزخانه هم، جز مارکوس که مسئول دسر است و دوست دارد با آشپز ماهر مثل کاری کار کند، از تغییر استقبال نمی‌کنند و سخت‌گوش به حرف کاری می‌دهند. همان قسمت اول، سید، دختری که او هم آشپزی ماهر با ایده‌های بزرگ و بلند پروازی و سرسختی فراوان است، برای کار به «بیف» می‌آید و بزرگ‌ترین متحد کاری می‌گردد. همین دو فصل کافی است تاکنون دو فصل از این سریال آمده که فصل اول ۸ و فصل دوم آن ۱۰ قسمت است. همین دو فصل کافی است که بگویم با یکی از بهترین سریال‌های اخیر روبه‌رویم.

### ماهه خرس ایم

«بر» فقط درباره کار نیست. در اصل درباره روابط آدم‌ها و نیازشان به پذیرفته‌شدن و جدی گرفته شدن است. شخصیت‌های این سریال، بیش از کار به همدم، به رفیق، به خانواده نیاز دارند. ترس از تنهایی زیر پوست‌شان خزیده و در همه رفتارها و تصمیمات‌شان می‌خواهند کسی تأییدشان کند. در کنارشان باشد و به آنها امید دهد که از پس کار و زندگی برمی‌آیند و اگر زمین خوردند، دست‌شان را بگیرد. تقلا می‌کنند که موفق شوند، با اینکه گاهی از ترس شکست، فلج می‌شوند. از دور خشن و ترسناک‌اند ولی قلباً مهربان و آرام‌اند. درست مثل خرس‌ها که حیوانات مهربانی‌اند که ظاهر ترسناک‌شان نمی‌گذارد کسی نزدیکشان شود.



### مثل کاری، سید، ریچی و دیگران

از دوران کودکی، یکی از پرسش‌های مهمی که اغلب افراد با آن مواجه‌اند این‌که در آینده می‌خواهند چه کاره شوند. انتخاب شغل مسئله‌ای است که می‌تواند تمام زندگی انسان را متأثر کند و بر انتخاب‌های فردی مختلف - از انتخاب همسر گرفته تا سبک زندگی - سایه بیندازد. برخی‌ها به واسطه موقعیت خانوادگی و برخورداری از امکانات مالی، از بدو تولد، برای شغلی خاص تربیت می‌شوند و این اقبال را دارند که با کمترین مخاطره در مسیر موفقیت حرفه‌ای گام بردارند. از بازدارنده‌های درونی، و تسلی‌بخشی‌ها می‌شود، به بررسی موضوع کار مدام از این شاخه به آن شاخه می‌برند. کاری یکی از مضامین اصلی سریال «بر» است. ما برای موفق شدن در کارمان چه بهایی می‌دهیم؟ این سؤال اصلی این سریال است و بعد سؤال‌های دیگری هم درباره کار در

### لیزاکولون زایاس در نقش تینا

آشپزی لاتین تبار که در ابتدا از آمدن سید به غذاخوری دل‌پری دارد. با او سرشاخ می‌شود و در کارش می‌گذارد. توی چشم سید نگاه می‌کند و علناً به او می‌گوید حق ندارد به او بگوید چه کار کند و نکند. حتی آن اوایل از کاری هم حرف‌شوی ندارد. بسیار مایکل را دوست داشته و پذیرش تغییر برایش سخت است. او به نظم قدیم تعلق دارد. با سیستم جدید سخت سازگار می‌شود. اما جایی می‌رسد که می‌فهمد اگر مقاومت کند خرد می‌شود. پس قدر فرصتی را که برای پیشرفت‌گیری می‌آید می‌داند و رشد می‌کند.

### ادوین لی‌گیبون در نقش ایرا

آشپزی مسن و مهاجر از سومالی که برای هماهنگی با تغییرات بیشتر از همه به سختی می‌افند.

### ای‌الوت در نقش ناتالی (نت)

خواهر کارمن و مایکل که بسیار مراقب اعضای خانواده‌اش است تا حدی که این مراقبت شبیه به مزاحمت می‌شود. برخلاف دو برادرش که هر دو آشپزان ماهری هستند، چیزی از آشپزی او در سریال نمی‌بینیم، اما باز برخلاف برادرانش مدیر درجه‌یکی است. می‌داند یک رستوران را چطور می‌شود سر پا نگه داشت. دیگران از او حرف‌شوی دارند و حتی ریچی که مدام در حال خودنمایی است، در برابر او خودش را جمع و جور می‌کند. در فصل دوم نقشش پررنگ‌تر می‌شود.

### ایبون ماس با چرخ در نقش ریچی

فکر می‌کند مایکل بهترین دوستش است. خودش در جایی از سریال می‌گوید مایکل از چنان صلابت و مغناطیسی برخوردار بوده که همه فکر می‌کردند مایکل بهترین دوست‌شان است. زندگی ریچی، ماکت کاملی از شکست و تحقیر و تنزل است. هیچ‌کس او را جدی نمی‌گیرد. حتی دخترش هم که با مادرش زندگی می‌کند، خیلی به او نزدیک نیست. می‌خواهد مثل مایکل جذاب و تودل‌برو باشد، اما پس‌زنده و اعصاب‌خردکن و گنده‌گو است.

### جرمی آن‌لایت در نقش کارمن (کارمی)

آشپزی با استعدادی شگرف و آدمی حساس که از یکی از بهترین رستوران‌های نیویورک به شیکاگو آمده تا مدیریت ساندویچ‌فروشی آشپزده برادرش را که پس از مرگش به او ارث رسیده، بر عهده بگیرد. کاری عاشق کارش است، اما کارش مفرح نیست. رابطه او و آشپزی رابطه عشق و نفرت است. درست مثل رابطه‌اش با برادرش، مایک و مادرش، دانا، برزاتوها خیلی همدیگر را دوست دارند، آنقدر احساسات‌شان به هم قوی است که اگر همدیگر را در آغوش بگیرند، بعد نیست که در اثر خفگی کشته شوند.

سریال هست مثل اینکه کار ما چقدر روی زندگی شخصی مان اثر دارد یا آیا کار ما شخصیت ما را می‌سازد؟ اگر شما هم همیشه با حداقل در بخشی از زندگی‌تان با کارتان مسئله داشته‌اید، کتاب «شغل مورد علاقه» نوشته آلن دو باتن، فیلسوف عامه‌پسند، به کارتان خواهد آمد. این کتاب را محمدحادی حاجی بیگلو ترجمه کرده و ناشر آن کتاب‌سرای نیک است. دو باتن در فصل که شامل مقدمه، موانع هدفمندبودن، جنبه‌های لذتبخش کار، موانع بیرونی و بازدارنده‌های درونی، و تسلی‌بخشی‌ها می‌شود، به بررسی موضوع کار پرداخته است. دو باتن پیش از این نیز در سال ۲۰۰۹ کتاب «خوشی‌ها و مصایب کار» به نحو دیگری از این موضوع پرداخته بود. کتاب «شغل مورد علاقه» از مجموعه کتاب‌های آنلاین «مدرسه زندگی» (the school of life)

### آیوادی ری در نقش سیدی

سید را کاری استخدام می‌کند و با مهارت و جسارت و فکرهای بکری که دارد به‌دست راست کاری تبدیل می‌شود. همین خودش مشکل است چون ریچی از این وضع اصلاً خوشش نمی‌آید. اما سید، به‌رغم جوانی، رنگ پوست و جنسیتش آماده مبارزه است. خودش را از قبل بازنده نمی‌داند. می‌داند اگر دست به هر کاری بزند موفق می‌شود. همین بلندپروازی هم مشکل اصلی اوست. چیزی به‌عنوان مانع نمی‌شناسد. می‌خواهد در جا به اوچ برسد بدون اینکه ببیند آیا بقیه هم می‌توانند هم‌پایش بروند یا نه.

### جان برنتال در نقش مایکل

مالک اصلی ساندویچ‌فروشی که خودکشی کرده است. مایکل به کاری اجازه نداده که با او در ساندویچی کار کند. رسماً کاری را از آنجا بیرون کرده. اما وقتی که خودش را اخلاص می‌کند، مغازه را برای کاری به ارث می‌گذارد. مایکل شخصیتی کاریزما تیک بوده که در هر جمع و محفلی نوک جمع را می‌چیده. ریچی پیش از همه تحت تأثیر مایکل است و کمی هم از اینکه آشپزخانه به او ترسیده دلخور است. مایکل را در فلاش‌بک‌هایی می‌بینیم.

### لایوتل بویس در نقش مارکوس

مارکوس در دیوانخانه بیفا از سپاره دیگری آمده. سر صبر کارش را می‌کند. آنقدر سر صبر که گاهی از ریتم تند کار جا می‌ماند و حتی کاری ملاحظه‌گر هم از دستش به ستوه می‌آید. مارکوس مادری در بستر مرگ دارد و جز کارش به مادرش هم فکر می‌کند. در واقع کارش تسکین و مادر رو به موتش نگرانی و دغدغه اوست. مارکوس با ورود سید کم‌کم به او نزدیک می‌شود. هم می‌شود و هم نمی‌شود گفت چیزی بین‌شان هست. انگار کار کردن در آشپزخانه با ایجاد یک رابطه عاطفی محکم جور در نمی‌آید.

### هتی هتسون در نقش نیل فک

کارگر فنی که تقریباً هیچ وقت عصبانی نمی‌شود و تنها خواستاش این است که در این جمع پذیرفته شود.

